



مقام زن در ایران باستان

(چاپ دوم)

نقارش

مؤبدار و شیرآذر کاتب

اهورا

پدران نامدار و با فرو فرهنگ مادر ایران باستان در طول قرن‌ها تاریخ پر کشاکش این کشور کهن سال سختی‌ها و مشقات بسیار تحمل نموده و پستی‌ها و بلندی‌ها دیده‌اند. آنان در جنگ‌های بزرگ شرکت جسته و با دشمنانی نیرومند دست و پنجه نرم کرده و گاهی شکست خورده ولی بیشتر اوقات از پهنه‌نبرد موفق و پیروز بیرون آمده و پوزه دشمنان را بخاک مالیده‌اند.

از میان دشمنانی که با پدران ما به نبرد برخاسته و در صدد برانداختن سلطنت ایران و ضمیمه کردن این سرزمین پهناور و زرخیز بخاک خود بوده‌اند از همه سرسخت‌تر و کینه‌توزتر یونانیان بودند و تازیان که هر يك بنوبه خود بر این کشور دست یافته و چند صباحی بر آن فرمانرانده‌اند. این دو دشمن سرسخت و لجوج پس از تصرف ایران زمین تا آنجائی که در قوه داشتند کوشیدند تا آثار سر بلندی و سرافرازی ایران بزرگ و عزیز را از میان ببرند و آنرا مملکتی کوچک و فقیر و اهالی آنرا مردمانی زبون و بیچاره بجهانیان بشناسانند. این دشمنان کینه‌توز که از دیر باز بانیاکان ما سر دشمنی داشتند اینک که فرصتی بدست آورده بودند بمنظور یاد شده بالا صدمات زیاد و خسارات جبران ناپذیر باین سرزمین و مردم آن وارد کردند اینیه تاریخی و آثار افتخار و سر بلندی ایران باستان را ویران نموده کتابها و نوشته‌جات آنها را سوزاندند.

کاخ باشکوه تخت جمشید، مقر سلطنت شاهنشاهان هخامنشی بدست اسکندر مقدونی و یونانیانی که با او باین کشور گام نهاده بودند سوخته و باخاک یکسان شد. قرن‌ها بعد ایوان مداین، کاخ شاهنشاهی ساسانیان و آتشکده‌های بزرگ ایران و دیگر بناهای تاریخی و دینی ایران باستان بدست اعراب متعصب خراب و ویران گردید.

کتابخانه بزرگ دژ نپشت Deje Nepesht واقع در تخت جمشید که دارای هزاران جلد کتاب و منجمله ۲۱ نسل کتاب اوستا بود با سوخته شدن کاخ سلطنتی تخت جمشید سوخته و نابود گردید و کتابخانه بزرگ دیگر بنام گنج شیزیگان Shizigan که در آتشکده آذرگشسب در شهر شیز در آذربایجان قرار داشت مورد تاراج یونانی‌ها واقع شده و کتابهای پر ارزش آن از بین رفت.

تازیان هم وقتی که بایران تاختند هرچه کتاب بدستان رسید چه علمی و چه مذهبی همه را سوزاندند و از بین بردند. ابن خلدون نویسنده عرب (۷۳۲/۸۰۸) مینویسد «وقتی که کشور ایران بدست عرب مفتوح گردید کتابهای بسیار در آن سرزمین بدست ایشان افتاد سعد ابن وقاص (سردار لشکر عرب) بعمر ابن الخطاب در خصوص آن کتابها نامه نوشت و در ترجمه کردن آنها اجازه خواست. عمر با نوشتن آن کتابها را در آب بیفکن چه اگر آنچه در آنها است راهنمایی است خداوند ما را برهنماتر از آن راهنمایی کرده است و اگر گمراهی است خداوند ما را از شر آنها محفوظ داشته است لهذا آن کتابها را در آب یا آتش افکندند و علوم ایرانیان که در آنها مدون بود از میان رفت و بدست ما رسید»

بلی دشمنان دیرین ماهر یک بنوبه خود پس از کشت و کشتارها و ناخوت و تازها نخست کوشیدند تا آثار تاریخی و کتابها و هر چیزی که بیاد آورنده افتخار و سر بلندی ایران بود از بین ببرند و سپس قلم بدست گرفته باشاعه اراجیف و ناسزاها پرداختند . یونانیان ازدواج بامحارم را بیدران مانسبت دادند و تازیان آنها را آتش پرست و دوگانه پرست خواندند. این دودشمن سرسخت نسبت به نیاکان ما و آئین و مذهب آنها و راه و رسم زندگی آنها تا توانستند بدو بیره گفتند و نوشتند تا بحدی که بیشرمانه اشوزرتشت پیامبر بزرگ ایران باستان و نخستین تعلیم دهنده آئین بکتا پرستی را در کتابهای خود ساحر و جادوگر و پیروان او را از راه تخفیف آتش پرست و مغ و گبر نامیدند. آنان در وارد کردن این تهمت ها و گفتن این ناسزاها تنها یک هدف داشتند و آن آلوده کردن نام و نشان و مذهب پاک نیاکان ما بود تا از آن بسود خود بهره گیرند. بمنظور روشن کردن ذهن و فکر هم میهنان عزیز اینجانب بر آن شدم که باین ناسزاها و تهمت های بیجا و ناروا پاسخ گویم و حقیقت را آنطوری که هست نه آنگونه که دشمن کینه توز بزعم خود گفته و نوشته باز گو نمایم و ایرانیان باستان و مذهب آنها را بدیگران بشناسانم باشد که هم هموطنان گرامی ب مذهب و آئین پدران خود بهتر پی ببرند و از راه و رسم و راستی و درستی آنها آگاهی یابند و هم سیه روی شود هر که در او غش باشد.

نخستین رساله ای که در رد این ناسزاها نوشتم کتابی است بنام آتش در ایران باستان که در مهر ماه گذشته همگام بابرگزاری جشنهای دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران چاپ و در دسترس

همگان قرار گرفت. این رساله كوچك كه در رد تهمت آتش پرستی تنظیم و دریکهزار جلد منتشر شده بود بحدی مورد استقبال گرم و پرشور همکیشان عزیز و هم میهنان گرامی واقع شد و بقدری در خرید نسخه های آن فشار آوردند که تنها پس از گذشت دو ماه از روز انتشار نسخه های آن کمیاب شده حکم کمیاب پیدا کرد.

در کتابی که اینک بهم میهنان گرامی تقدیم میشود در موضوع تهمت ازدواج با محارم که بیدران مانسبت داده شده بنفصیل گفتگو و مطلب را از هر جهت مورد بحث قرار داده و پاسخ هائی قانع کننده داده ام که اطمینان دارم همانند کتاب آتش مورد استقبال هموطنان عزیز واقع شده و از مطالب آن بهره گرفته و نیاکان نامدار خود را بیش از پیش خواهند شناخت.

تهران - مرداد ماه ۱۳۵۱ خورشیدی برابر ۲۵۲۲ شاهنشاهی ایران
موبدارد شیر آذرگشسب

جلد ۳۰۰۰

خورداد ماه ۱۳۵۴

چاپ دوم



پیش‌گفتار

در کتاب آتش در ایران باستان که در مهرماه گذشته انتشار یافت مادر باره پیدایش آتش و فوائد بی‌شمار آن و بزرگداشت این عنصر شریف و احترامی که ملتها و مذاهب جهان برای آن قائلند بتفصیل گفتگو نمودیم و آتشکده‌های بزرگ ایران باستان و نیز پرستشگاه‌های موجود زرتشتیان را در ایران و دیگر نقاط دنیا بخوانندگان معرفی نموده سپس در ردّ تهمت آتش‌پرستی که از سوی بدخواهان مزدیسنا باین ملت شریف وارد شده مطالبی گفته و پاسخ‌هایی دادیم که خوشبختانه مورد استقبال گرم و بی‌شائبه خوانندگان گرامی واقع شده و باسخنان مهرآمیز و آتشین خود ما را بادامه اینگونه خدمات اجتماعی داگرمتر و دراراده خود استوارتر نموده‌اند.

در کتابی که اینک از نظر شما میگذرد ما میکوشیم تا یکی دیگر از تهمت‌هایی که بپدران ما نسبت داده شده پاسخ گوئیم. این تهمت ناروا موضوع زناشوئی بانزدیکان است که از سوی بدخواهان ایران و اشخاصی که اطلاعات عمیق از مذهب ایرانیان باستان نداشتند به

نیاکان نامدار ما وارد شده و آنها را بارتکاب این عمل زشت متهم نموده‌اند.

این افترا نخست از سوی یونانیان که با پدران ما دشمنی دیرینه داشتند بمنظورهای خاصی به آنها نسبت داده شد. قرن‌ها بعد پس از آنکه خاك پاك ایران لگد کوب سم‌ستوران اعراب گردید اینان نیز تا آنجائی که در قوه داشتند باین آتش دامن زدند و در قرن اخیر چندتن از خاورشناسان و اوستادانان غربی با پیدا کردن واژه اوستائی خیتودت^۱ (Khitvadat) بخیال خودشان باین موضوع صحه گذاشتند و ما اینک میکوشیم تا باین تهمت ناروا که پایه و اساسی ندارد با عقل و منطق جواب گوئیم.

اشخاص دیگری نیز پیش از ما پاسخ این تهمت‌ها و هرزه‌گوئیها را داده‌اند که لازم میدانیم در اینجا از آنها ذکر خبری بنمائیم. نخستین کسی که این موضوع را بطور کامل موشکافی و پاسخگوئی نمود دستور دانشمند پارسی شادروان دستور داراب پشوتن سنجانا بود که مقاله مبسوطی در این موضوع تهیه و در سال ۱۸۸۷ میلادی در انجمن پادشاهی آسیائی (Royal Asiatic Society) در بمبئی بشکل سخنرانی ایراد و بعداً تدوین و منتشر نمود. از آن تاریخ بعد چندین کتاب بزبان انگلیسی و گجراتی و در سالهای اخیر بپارسی در اینخصوص نوشته شده که ما از بین همه آنها بدو کتاب پارسی اشاره میکنیم.

کتاب زناشوئی در ایران باستان از انتشارات انجمن زرتشتیان

۱- این واژه اوستائی در صفحات آخر کتاب در زیر عنوان خیتودت

تعبیر و تفسیر شده است.

تهران کتابی است بقلم هیربد جمشید کاتراک که توسط موبد رستم شهزادی‌پارسی ترجمه شده است. این کتاب موضوع زناشوئی زرتشتیان را از هر جهت مورد بررسی قرار داده و کاملاً آموزنده است. کتاب همبستگی در اوستا بقلم سرگرد اورنگ نیز که واژه خیتودت را بخوبی تعبیر و تفسیر نموده و جواب خاورشناسان را داده است کتابی است با ارزش که باید مورد استفاده همکیشان عزیز قرار گیرد.

اینک برای اینک نوشته‌ما از نظم و ترتیب خاصی بر خوردار باشد نخست از مقام زن و وضع زناشوئی در ایران باستان سخن بمیان می‌آوریم و سپس بتهمت‌ها بادلیل و منطق پاسخ می‌گوئیم.

مقام زن در ایران باستان

در ایران باستان زن مقام بسیار ارجمندی داشت و در بسیاری از شئون زندگی با مرد همکاری مینمود. در ایران برعکس برخی از کشورهای عقب افتاده دنیا دختر منفور خانواده نبود و پس از بدنيا آمدن بيدرننگ زنده زنده بگور نميرفت. درست است که پسر بمناسبت شرکتي که در جنگ و شکار و کارهای زراعتی میتوانست داشته باشد و توانائی آنها داشت که پدر خود را در اینگونه کارهای سخت یاری و همکاری نماید مورد توجه و مهر بیشتر بود و در بسیاری از قطعات اوستا به آیه هائی برمی خوریم که در آنها نمازگذار از درگاه خداوند خواستار پسری است که بتواند خود او را و خانواده او را و شهر او را و کشور او را از شر دشمنان و بدخواهان حفظ نماید ولی باز هم فقراتی در اوستا یافت میشود که دلالت دارد بر یکسان بودن ارزش پسر و دختر و گرامی بودن هر دو بیک اندازه در نزد پدر و مادر.

در دعای اهماعه ریشچه^۱ یکنفر زرتشتی ضمن درخواست نعمت‌هایی مانند تندرستی، دیرزیوی، شادمانی روان و زندگی مرفه و آسوده از اهورا خواستار است که فرزندان نامی و مشهور نیز باو عنایت فرماید. واژه اوستائی که در این دعا آمده است آسنامچد فره زنتیم (Asnamched Farazentim) میباشد که بمعنی فرزندان نامی و مشهور است و همانگونه که میدانید فرزند بمعنی اولاد است بطور اعم چه پسر باشد و چه دختر.

در اندرزنامه آذرباد مهراسپندان آمده است « زن و فرزند خود را از فرهنگ بازگیر که ترا تیمار و رنج‌گران از آن نرسد و وپشیمان نشوی.» ایرانیان باستان در آموزش و پرورش جگرگوشگان خود و تربیت آنها برای زندگی آینده در اجتماع کوشش فراوان بکار میبردند. در حالی که پسران از فنون سواری و تیراندازی و دیگر هنرهای پهلوانی بهره می‌گرفتند دختران در کارهای خانوادگی مانند دوخت و دوز و پخت و پز و دیگر کارهای خانه آموزش میدیدند و در باره اصول اخلاقی و آموزشهای مذهبی و دیگر دانشها تربیت آنها یکسان بود و هر دو بیک اندازه بهره‌مند میشدند.

پروفسور کریستن سن خاورشناس نامی دانمارکی در کتاب خود بنام شاهنشاهی ساسانیان مینویسد « رفتار مردان نسبت به زنان در ایران باستان انسان را بجای چنان دوران دور بیاد رفتار نزاکت آمیز قرن هیجدهم می‌اندازد. دوشیزگان در ایران باستان نه تنها بوظائف

۱- برای ترجمه کامل این دعا بصفحه ۵ کتاب خرده اوستا ترجمه و تفسیر نگارنده مراجعه نمایید.

خانوادگی آشنا میشدند بلکه اصول اخلاقی و قوانین مذهبی اوستا را نیز فرامیگرفتند و چه در اجتماع و چه در زندگی خصوصی از آزادی عمل برخوردار بودند.»

این آزادی عمل باندازه‌ای بود که اگر دوشیزه‌ای میخواست حتی برخلاف میل والدین خود باپسری زناشوئی نماید پدر و مادر او نمیتوانستند از اینکار جلوگیری نمایند. درست است که در ایران باستان همانند ایران امروز دختران از منویات و خواسته‌های بزرگتران خود پیروی میکردند و بیشتر در اینگونه موارد بگرائی و سازش پیدا میشد ولی گاهی که پدر و مادری بعللی نمیتوانستند یا نمیخواستند بازدواج دخترشان باپسر دلخواهش رضایت دهند موبدان حتی بدون رضایت والدین دختر بتقاضای ازدواج طبق قانون ترتیب اثر میدادند و نارضایتی پدر و مادر نمیتوانست مانع انجام زناشوئی باشد. هنگام بحث درباره انواع پیوند زناشوئی بازهم در این باره گفتگو خواهیم کرد.

پس از زناشوئی و تشکیل خانواده بطور عموم شوهر بنام نمانوپتی Nemanu Patni و زن بنام نمانوپتی Nemanu Patni خوانده میشد. جزء اول این دو کلمه واژه نمانو است که بمعنی خانه و خانماز، میباشد و جزء دوم پتی (مذکر) و پتی (مؤنث) بمعنی رئیس و سردار است و معنی کامل آن مانبد یارئیس خانه میباشد. این دو کلمه را مترجمین اوستا بپهلوی بکدخدا و کدبانو ترجمه کرده‌اند که بمعنی خدای خانه و بانوی خانه است و از خود این واژه‌ها پیدا است که همانگونه که شوهر مقام کدخدائی و ریاست خانه را عهده‌دار بود زن هم مقام

کدبانوئی خانه را بعهدہ داشت.

بقول دکتر گیگر Dr Geiger دانشمند پر آوازه آلمانی و نویسنده کتاب تمدن ایران خاوری «بنا بر این زن در صف همسری شوهر قرار میگیرد نه از تابعین او. کنیزش نیست بلکه رفیق و همسر و در کلیه حقوق باوی شریک و برابر است. او در جمیع امور با مردان دمساز و همراز و در راه انداختن امور خانوادگی و انتظامات آن موافق و هم آواز است. تا زمانی که مرد بویژه میبایست با کوشش پی گیر خود لوازم معاش و زندگانی برای خانواده خویش فراهم آورد و از این جهت لازم بود که بیشتر از خانه بیرون برود تربیت فرزندان و آماده کردن خوراک و دیگر کارهای خانگی بعهدہ زن بود و او در خانه دارای تسلط و اراده کامل بود.»^۱

در اوستا بزنی پارسائی درود فرستاده شده که در اندیشه و گفتار و کردار راست و پاک بوده از راه علم و دانش احترامی بدست آورده و نسبت به شوهر صمیمی و فداکار باشد.^۲ در فروردین یشت که از روان در گذشتگان یاد میکند نام زنان بسیاری نیز که از لحاظ میهن دوستی و دین پروری و فرزاندگی و پارسائی بگروه روانان جاوید پیوسته اند یاد آوری و بروان آنان درود فرستاده شده.^۳ در کرده ۳۱ همان یشت روان مردان پارسای همه کشورها و پس از آن روان زنان پارسای همه کشورها بشرح زیر ستوده شده اند:—

۱- از صفحه ۱۳۰ کتاب تمدن ایرانیان خاوری ترجمه دستور نامدار

دستور شهریار

۲- گاه ایوه سر یترم- بند ۹

۳- فروردین یشت- کرده ۳۰

«فروهرهای مردان پارسای کشور ایران رامیستائیم فروهرهای زنان پارسای کشور ایران رامیستائیم. فروهرهای مردان پارسای کشور توران را میستائیم. فروهرهای زنان پارسای کشور توران رامیستائیم. فروهرهای مردان پارسای کشور سشیریم (روم؟) رامیستائیم. فروهرهای زنان پارسای کشور سشیریم رامیستائیم. فروهرهای مردان پارسای کشور سائینی (چین؟) را میستائیم. فروهرهای زنان پارسای کشور سائینی را میستائیم. فروهرهای مردان پارسای کشور داهی (سرزمین داهه‌ها) را میستائیم. فروهرهای زنان پارسای کشور داهی را میستائیم. فروهرهای مردان پارسای همه ممالک را میستائیم. فروهرهای زنان پارسای همه ممالک را میستائیم.»^۱

در ایران باستان زن شخصیت حقوقی داشت و میتوانست صاحب مال و ملک باشد^۲ و بنا بنوشته کتاب نیرنگستان زنان میتوانستند در سرودن یسنا و برگزاری مراسم مذهبی بامردان همکاری نموده یا خود به تنهایی بانجام آنها مبادرت نمایند و حتی در دوران سالخوردگی هنگامی که عادت زنانگی (دشتان) از آنها دور میشد میتوانستند نگهبانی آتش مقدس را بعهده بگیرند. زنان دانشمند بنا بنوشته کتاب ماتیکان هزار دادستان (هزار ماده قانون) میتوانستند بشغل و کالت دادگستری پردازند و حتی بابرور لیاقت برمسند قضاوت بنشینند.

زنان ایرانی در دوران باستان از فن تیراندازی و اسب سواری و شمشیر زنی و دیگر هنرهای پهلوانی نیز گاهگاه آموزش میدیدند و

۱- یشتها ترجمه شادروان پورداود - جلد دوم صفحه ۹/۱۰۸

۲- اثر پستان AERPATESTAN کتاب اول فصل سوم

در شکار و جنگ شکرکت می‌جستند. در تاریخ ایران باستان داستان‌هایی از زنان نامور و شیرافکن درج است که اغلب بایلان و پهلوانان دست و پنجه نرم می‌کردند بطور مثال از بانو گشسب دختر رستم زال پهلوان نامی ایران که با برادر خود فرامرز به نخجیر حیوانات و نبرد دشمنان می‌پرداخت و گرد آفرید زن هجیر که مردانه با سهراب یل زور آزمائی کرد و گردیه خواهر بهرام چوبینه که در نبردهائی شرکت جسته و پهلوانانی را از دم تیغ گذرانده داستان‌هایی شیرین و دلکش نوشته شده که مهارت زنان ایرانی را در فنون جنگ بخوبی نشان می‌دهد.

ابیاتی چند در باره هنر نمائیهای این شیرزنان را در زیر بازگو و خوانندگان عزیز را برای پی‌بردن به همه وقایع داستان بمطالعه شاهنامه فردوسی و فرامرزنامه راهنمایی می‌کنیم.

شرح دلاوریهای بانو گشسب هنگام روبرو شدن با سه تن شاهزاده هندی و نبرد با آنان در فرامرزنامه بدینگونه توصیف شده است

به جیپور گردید بانو دچار	در آمد به پیکار آن نامدار
برو بر یکی نیزه زد کز نهیب	شدش از بدن جان و پا از رکیب
بچنگال جیپال را دست برد	کمر بند او را گرفت و فشرده
یکی را بکشت و دگر را بخت	چو رای آنچنان دید از آنجا بجست

ولی شادروان فردوسی طوسی درباره گرد آفرید چنین داد سخن می‌دهد.

زنی بود برسان گردی سوار	همیشه بجنگ اندر آن نامدار
کجا نام او بود گرد آفرید	که چون او بجنگ اندران کس ندید
پوشید درع سواران بجنگ	نبود اندر آن کار جای درنگ

نھان کرد گیسو بزیرزره بزد بر سر ترك رومی گره
 فرود آمد از دژ بگردار شیر کمر بر میان باد پائی بزیر
 به پیش سپاه اندر آمد چو گرد چو رعد خروشان یکی وبله کرد
 که گردان کدامند و سالار کیست ز رزم آوران جنگ را یار کیست
 که بامن یکی آزمونرا بجنگ بگردد بسان دلاور نھنگ
 و حالا بیائید باهم به هنر نمائیهای گردیده خواهر بهرام چوبینه در
 حضور خسرو پرویز گوش فرادھیم

بشد گردیده تا به نزدیک شاه زره خواست باترك و رومی کلاه
 بیامد خرامان ز جای نشست کمر بر میان بست و نیزه بدست
 بن نیزه را بر زمین بر نهاد ببالای زین اندر آمد چو باد
 بباغ اندر آورد گاهی گرفت چپ و راست هر گونه راهی گرفت
 همی هر زمان اسب بر کاشتی وزا برسبیه نعره بگذاشتی

(شاهنامه فردوسی)

از خواندن مطالب نوشته شده بالا چنین نتیجه میگیریم که در ایران
 باستان زن دارای همان حقوق و شئون بود که یک مرد داشت و زنان در
 صورت دارا بودن لیاقت و شخصیت و شایستگی میتوانستند بکلیه درجات
 ارتقاء یابند و راه هیچ مقام و مسندی بروی آنها بسته نبود حتی چنانکه
 تاریخ پر افتخار ما نشان میدهد زنان ایرانی حق آنرا داشتند که بمقام پرافتخار
 شاهنشاهی و فرمانروائی کشور بزرگ ایران برسند.

پس از هجوم قوم عرب بسایران و شکست یافتن ایرانیان وضع
 بیکبار دگرگون شد و زنان ایرانی به پیروی از قوم غالب بناچار خانه نشین

شده از تمامی کارهای اجتماعی و کشوری دست کشید و کار او منحصر شد بامور خانه و خانواده. این وضع تا روز هفدهم دی ماه ۱۳۱۴ خورشیدی ادامه داشت. در این روز یگانه فرزند نامی ایران شاهنشاه فقید رضاشاه بزرگ فرمان داد تا زنان ایرانی از بند حجاب که دست و پای آنانرا در تنگنای بدبختی و بیچارگی فشرده بود آزاد شده و با روی باز و بدون حجاب به همه مجالس و محافل راه یابند.

شاهنشاه محبوب و دادگستر محمد رضاشاه پهلوی آریامهر فرزند برومند و والاگهر شاهنشاه فقید خواسته پدر را که آزادی زنان و سر بلندی کشور ایران بود دنبال نموده و اقداماتی جدی مبذول داشتند تا سرانجام در اثر پافشاری و استقامت آن شاهنشاه و الامقام در تاریخ ششم بهمن ۱۳۲۲ منشور شاه و مردم تصویب و بموجب آن زنان از بند بردگی مردان آزاد شده و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن بآنها داده شد. با تصویب منشور شاه و مردم دوره نکبت و بدبختی ایران سپری شد و نصف بدن جامعه ایرانی که فلج شده بود زندگی از سر گرفت و زنان همدوش و همگام با مردان در همه امور اجتماعی شرکت جستند و امید بسیار میرود که با همکاری این دو طبقه ملت ایران بتواند در اندک زمانی در تحت توجهات عالی شاهنشاه آریامهر راه ترقی و تعالی را پیموده مقام بزرگ و پرافتخاری را که در ایران باستان دارا بود در اثر پشتکار و استقامت و همت و جدیت زن و مرد ایرانی دوباره بدست آورد و در میان ملتهای پیشرفته و مترقی جهان سر بیفزاید^۱

۱- نقل از کتاب «آئین زناشوئی زرتشتیان» اثر نویسنده و از

انتشارات کانون زرتشتیان شریف آباد مقیم مرکز

زناشوئی در ایران باستان

در بخش اول کوشش شد تا مقام بلندزن را در شئون مختلف زندگی در ایران باستان نشان دهیم و اینک ما سعی میکنیم تا ذهن خوانندگان عزیز را با وضع زناشوئی ایرانیان در عهد باستان همانطور که بوده بدون حشو و زوائد و همچنین با انواع پیوند زناشوئی آنها که موجب بروز بسیاری از سوء تفاهات شده آشنا کنیم و در بخش بعد بخواست اهورا بتهمتها و تاسزاهائی که در مورد زناشوئی پدران ما نسبت داده شده یکی یکی پاسخ خواهیم داد.

در ایران باستان زناشوئی کاری بسود بسیار نیکو و پسندیده و سر باز زدن از آن و زندگی کردن بحالت مجرد ناپسند و در خور نکوهش بود و گناه بزرگی بشمار میآمد. در بسیاری از تکه‌های اوستا، کتاب مذهبی زرتشتیان، که پدران نامدار مادر ایران باستان بآن عقیده و ایمان کامل داشتند به بهدینان سفارش شده است که از بی‌عفتی و زنا و کارهای ناشایست پرهیزند و همواره و در هر حال کوشش نمایند که گامی بر خلاف عفت و پاکدامنی و اشوئی^۱ و پرهیزکاری برندارند.

هر فرد زرتشتی موظف است که چون بحد بلوغ رسید برای خود همسری برگزیند و زندگانی خوش خانوادگی را در تحت لوای مهر و محبت و بیگانگی و بکرنگی با او آغاز نماید و در طول زندگانی خود

۱- اشوئی Ashooi بمعنی پاکی و پرهیزکاری است

بکوشد تا با تولید و پرورش فرزندان نامور و لایق موجبات خوشبختی و پیشرفت مردم و کشور خویش را فراهم و در عین حال افرادی بطرفداران دین راستی و قوای سپننامینو بیفزاید تا بوسیله گسترش فروزه‌های اشوئی و پاکی و راستی و درستی لشکریان انگره مینورا منکوب و آخرین هدف مزدیسنا را که ریشه کن کردن و از بین بردن ناپاکی و پلیدی و بـدی از دنیا است عملی سازد.^۱

در اهمیت زناشوئی همین بس که نویسندگان اوستائی سه گونه داد ودهش را که موضوع زناشوئی یکی از آنها است بشرح زیر بر رادیه‌ها و سخاوتهای دیگر برتری داده و ستوده‌اند.

۱- دستگیری بینوایان و مستمندان.

۲- آموزش و پرورش نوباوگان همکیش و هم‌میهن.

۳- فراهم نمودن وسائل زناشوئی دو بینوا بآئین زرتشتی.

در ایران باستان مردزندان بر مردبی‌زن و مردی که دارای اولاد بود بر مرد بدون فرزند برتری داشت.^۲ يك دختر جوان اگر پس از رسیدن بحد بلوغ بدون شوهر و فرزند میماند روحاً پژمرده و ناشاد بود^۳ و از درگاه اهورامزدا درخواست داشت که شوهری جوان، زیبا، تندرست، خوش اخلاق^۴ و دانشمند و سخندان نصیب او گرداند^۴ و هنگامی

۱- ویدیوات پرگرد سوم بند ۳ و پرگرد هیجدهم بندهای ۶۲ و ۶۵-

رام‌یشت بند ۴۰

۲- ویدیوات پرگرد چهارم بند ۴۷

۳- ویدیوات پرگرد سوم بند ۲۴

۴- رام‌یشت- بند ۴۰

این خوشبختی کامل بود که او قادر بود فرزندان سالم از آن شوهر
بجامعه تحویل دهد^۱

اشو زرتشت در وهشتواش گاتها^۲ جایی که پوروچست
جوانترین دختر خود را بعقد ازدواج جاماسب وزیر دانشمند شاه
گشتاسب کیانی درمیآورد درخطبه عقدی که نخستین اندرز گواه -
گیران زرتشتی بشمار میآید چنین میفرماید «ای پوروچست از دودمان
هیچدسپ و خانواده اسپنتمان، ای جوانترین دختر زرتشت، اینک من
که زرتشت پدر تو هستم با پیروی از منش نیک و مزدا تورا بجاماسب
میدهم و او نیز در این راه (نیک اندیشی و مزدپرستی) یار و یاور تو
خواهد بود. اکنون برو باخودت مشورت کن و با خلوص نیت و اندیشه
پاک و بهترین پارسائی این کار نیک را انجام بده» و پوروچست جواب میدهد
«من او را دوست خواهم داشت و در مهرورزی از او پیشی خواهم جست
چون خواست پدرم چنین است».

در بند پنجم همان گاتها اشو زرتشت خطاب به همه مردمی که در
مجلس عقد دخترش حضور دارند میگوید «ای دختران شوی کننده و ای
دامادان اینک شما رامیآموزم و آگاه میکنم پندم را بخاطر بسپارید و برابر
سخنان من رفتار کنید تا بزندگانی پاک منشی نایل گردید. هر یک از شما
باید در پیمودن راه اشوئی و مهرورزی از دیگری پیشی گیرد زیرا آنها
بدینوسیله میتوان بیک زندگی سراسر خوشی و خرمی دست یافت.

پس از گذشت هزاران سال از ظهور آن پیامبر بزرگ امروز

۱- ویدیوات برگرد سوم بند ۳

۲- یسنا-های ۵۳ بند ۳ تا ۵

نیز موبد زرتشتی هنگام گرفتن گواه (عقد) سخنانی بزبان میآورد که پراست از اندرزه‌های گرانبها و پرازش و جوانان را بیک زندگانی خانوادگی توأم با پاکدامنی و عفت و مهر و محبت و اشوئی و پاکی راهنما است و ما اینک قسمتی از آنرا بعنوان نمونه در زیر یادداشت مینمائیم.

«هورمزد هروسپ‌توان^۱ که مردم را به نیروی دانائی و گویائی از هردهشن^۲ گیتی برتر آفرید دادش^۳ مردم دوستی است. پس مردم می‌آزاید نه بمنشن نه بگوشن و نه بکنشن^۴ بیگانه‌ای که فرا رسد جای و خوراکش دهید. و هانرا^۵ از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما نگهدارید. او^۶ زیردستان و کهتران مهربان بید سالاران و مهتران را گرامی‌دارید و بداد و آئین‌امشاسپندان که فروزگان^۷ هورمزد پاک‌اند راه پوئید تا دادار اورمزد از شما خشنود باشد.

داد و آئین و همن‌امشاسپند آشتی و نیک‌اندیشی است. کینه‌ورز و رزم‌کام نباشید. نیک‌خواه و وه‌منشن^۸ بید. بدی مکنید و پیرامون بدکاران مگردید دانش‌اندوزید و خردمندی‌پیشه کنید. فرهنگ‌گسترید

۱- هروسپ‌توان Harvesp Tavan بمعنی توانا بر همه، قادر کل

۲- Daheshn یعنی آفریده، داده

۳- داد = قانون و آئین

۴- منشن و گوشن و کنشن بمعنی اندیشه و گفتار و کردار است

Maneshn Goveshn Koneshn

۵- وهان Vahan بمعنی بهان، نیکان و بهدینان

۶- او Avâ بمعنی با

۷- فروزگان = صفات

۸- وه‌منشن = نیک‌اندیش Vah Maneshn

ودژمنشنی^۱ بر اندازید اوا دشمنان بداد کوشید اوا دوستان نیکی ورزید
چهار پایان سودمندرا خوب نگهدارید و کار ایدمانشان^۲ نفرمائید.

داد و آئین اردیبهشت امشاسپند راستی و پاکی است. درون و
برون خودرا پیوسته پاک دارید و از کژی و ناپاکی پهریختارید^۳
اشوئی ستائید و براه اشاره پوئید چه که راه درجهان یکی است و آن
اشوئی است. بمنشن نیک منید بگوشن نیک گوئید بکنشن نیک ورزید.
اوا همدیگری کدل و یک زبان بید. اژدروغ و سوگند و جادوئی گریزان
بید. آتش که اندر گیتی مهر و اشوئی را نماینده است گرامی دارید و
بنسا و پلشتی^۴ میالائید.

دادو آئین شهریور امشاسپند نیرومندی و خویشکاری است
اندر راه سروری و توانگری کوشاید. شهریاران و سروران دادگر را
فرمان برید و گرامی دارید اژ فرارونی و درستکاری خواسته اندوزید.
هو تخشا^۵ و خویشکاره بید اژی بیکاری و گدائی دوری گزینید. بر خواسته
کسان دست میازید و رشک مبرید. زر و سیم و مس و روی و آهن و
ارزیزو و برنج را پاک نگهدارید تا زنگ نزنند و بکار آید.
دادو آئین سپندارمزد امشاسپند فروتنی و مهربانی است. اندر گیتی

۱- دژمنشنی == بداندیشی Doj Maneshni

۲- ایدمان APadman بمعنی بی پیمان و بی اندازه

۳- پهریختارید = پرهیز کنید، دوری کنید Pahrikhtār

۴- نسا Nesā بمعنی مرده انسان و حیوان است و پلشتی Palashti

بمعنی هر چیز آلوده و ناپاک:

۵- هو تخشا Hu Tokhsha مرکب است از دو تکه هو + تخشا

بمعنی خوب کوشا یعنی زحمت کش و ساعی بودن:

ایرمنشن^۱ و فروتن بید . او اهمدیگر دوستدار و مهربان بید ترمنشنی^۲ و خودپسندی مکنید . هوچشم^۳ بیدخویشاوندان نستمند را ننگمدانید و از خواسته خویش یاریشان دهید . آموزشگاه و بیمارستان و دیگر بنیادهای نیک نهید و چون زمین هوده^۴ و بردبار بید . زمین را پاک و آبادان دارید و گریوه^۵ و خان خرفستران^۶ ویران کنید پلیدی و نسا اندر زمین نهان مدارید .

داد و آئین خورداد امشاسپند خرمی و آبادانی است . تن خود را پاک دارید چه پاکي تن اشوئی روان است . ناسپاسی مکنید و اندوهگین مباشید . گیتی بچشم نیک بینید و بدادهورمزد خورسند و سپاسدار بید . آبادی سازید و شادی افزائید . آب که شوه خرمی و آبادانی است هر آئین پاک دارید . پلیدی و نسا اندر آب میفکنید تن و جامه در آب روان مشوئید کاریز کنید و زمین خشک برومند سازید .

داد و آئین امرداد امشاسپند تندرستی و دیرزیوشنی است تن خود

- ۱- ایرمنشن Ir Maneshn یعنی خاکسار و فروتن این کلمه ازواژه اوستائی آرمیتی Ar Maiti گرفته شده است .
- ۲- ترمنشنی Tar Maneshni بمعنی غرور و خودپسندی است معادل اوستائی آن ترومیتی Tar Maiti میباشد .
- ۳- هوچشم بید - هو بمعنی خوب است و بنا بر این هوچشم بید یعنی با نظر خوب ب مردم بنگرید و شوخ چشم و هرزه در را مباشید .
- ۴- هوده Hu Deh هو بمعنی خوب است و ده از مصدر دادن بنا بر این هوده بمعنی خوب دهنده و بارور و مفید .
- ۵- گریوه Gariveh یعنی لانه حیوانات موزی
- ۶- خرفستران از کلمه پهلوی Khrafstar آمده و بمعنی حیوانات موزی و گزندگان میباشد

را درست و توانا دارید اژدرج^۱ و پلیدی دوری کنید خانه و جامه را پاک و بی آلابش دارید آب ارمیشت^۲ و ایستاده خشکانید و جایش کشتزار کنید دار و درخت افزایش درخت جوان مبرید بسر و میوه نارسیده مچینید دار و درمان بارزانیان دهید دردمندان و افتادگان را پرستار بید.^۳ سن بلوغ در ایران باستان پانزده بود و دختران جوان میتوانند پس از رسیدن به پانزده سالگی به خانه شوهر بروند. در کتاب ویدیوات چنین نوشته شده «آن مرد باید خواهر یا دختر خود را پس از رسیدن بسن پانزده باگوشواره‌ها در گوش بیک مرد پارسا بزنی بدهد»^۴

در آئین زرتشتی تعدد زوجات روانیست و بگرفتن یک زن فرمان داده شده است. همانگونه که یک زن نمیتواند در آن واحد چند شوهر داشته باشد برای مرد نیز گرفتن چند زن روانیست مگر اینکه مرگ یا علتی دیگر زن را از او جدا کرده و عملاً و شرعاً بدون زن باشد. در ایران باستان یک نفر تنها در صورتی میتواندست با داشتن یک زن اقدام بگرفتن زن دیگر نماید که زن اولی او به تشخیص پزشک نازا بوده و قادر نبود برای شوهرش فرزندی پارسا بوجود آورد. تنها در این صورت مرد میتواند بمنظور ازدیاد نسل با اطلاع و موافقت زن اول زوجه دیگر اختیار نماید.

۱- درج Doroj بمعنی آدم دروغگو و نادرست و ناپاک است

۲- ارمیشت Armisht بمعنی ایستاده و منظور جایی است که آب زیاد

ایستاده و باطلاتی باشد (Armaeshta اوستائی)

۳- اقتباس از اندرز گواه گیران زرتشتیان

۴- ویدیوات - برگرد ۱۴ بند ۱۵

انواع پیوند زناشوئی

ما گفتیم که در ایران باستان يك مرد حق نداشت در آن واحد بیش از يك زن داشته باشد ولی پیوند زناشوئی در عهد باستان بنابه حالت و وضع زن و شوهر به پنج نام گوناگون بموجب شرح زیر نامیده میشد و در دفاتر زناشوئی بهمان نام ثبت میگردد:

- ۱- پادشاه زن
- ۲- چاکر زن
- ۳- ایوگزن
- ۴- سترزن
- ۵- خودرای زن - و ما اینک می پردازیم بشرح مختصری از هر يك از این پنج نوع پیوند زناشوئی.

وقتی دختری پس از رسیدن بسن بلوغ باموافقت و	پادشاه
صلاح دید پدر و مادر خود بعقد ازدواج پسری درمیآید	زن

و بطور کلی همه دخترانی که برای نخستین بار بارضایت پدر و مادر عروس میشدند (باستثنای موارد مذکور در این بخش) پیوند زناشوئی آنها بنام پادشاه زنی بسته میشد و بهمین نام در دفاتر زناشوئی ثبت میگردد. پادشاه زن از کامل ترین حقوق و مزایای زندگی زناشوئی بهره مند میشد و امور خانه و فرزندان را با شوهر اشتراکاً اداره مینمود. بعقیده پدران ما در ایران باستان پس از درگذشت نیز در دنیای دیگر باز همان نسبت زناشوئی میان يك زن و شوهر بویژه زوجی که عقد آنها بپادشاه زنی گرفته شده باشد موجود است.

چاکر زن

هرگاه زنی بیوه پس از درگذشت شوهر نخستین خود
بعقد ازدواج دیگری درمیآید این پیوند زناشوئی زیر

نام چاکر زنی ثبت میشود . این زن در سراسر زندگی در خانه شوهر
مقام کدبانوئی خانه داشت و از همگی حقوق و مزایای پادشاه زن در
طول عمر برخوردار بود ولی پس از درگذشت آئین کفن و دفن و سایر
مراسم مذهبی برای او تا سیروزه از طرف شوهر دوم برگزار میشود و
تمام هزینه‌های بعد از آن بعهده بستگان شوهر اولش بود . ایرانیان
باستان معتقد بودند که در دنیای دیگر این زن از آن شوهر نخستین خود
میباشد و بهمین علت پیوند زناشوئی او با شوهر دوم در زیر نام چاکر
زن بسته میشود .

واژه چاکر زن نویسندگان غیر زرتشتی را که با اصول مزدیسنا و
انواع پیوند زناشوئی زرتشتیان آشنائی نداشتند بر آن داشت که نسبت
تعدد زوجات بزرشتیان بدهند . آنها تصور میکردند که پادشاه زن
زن عقدی و چاکر زن زن صیغه‌ای است در صورتی که اصل قضیه
بموجب شرحی که دادیم غیر از این است و ایرانیان باستان در هیچ
دوره‌ای از دوران زندگی تاریخی خود مجاز بگرفتن بیش از یک زن
نبوده‌اند و عمل یکی دو نفر از پادشاهان خود کامه‌را در گرفتن چند زن
نمیتوان بحساب کلیه ایرانیان باستان گذاشته مجوزی برای چندزنی آنها
بشمار آورد . بعلاوه اگر آئین چندزنی در بین ایرانیان باستان مرسوم بود
چطور شد که پس از غلبه اعراب بر ایرانیان با اینکه پدران ما در میان
قومی زندگی میکردند که تعدد زوجات در بین آنها رسم مذهبی بود

ومانی برای پدران ما وجود نداشت که چند زن بگیرند یکدفعه آنها از چند زنی دست کشیده و بیک زن اکتفا کردند. کما اینکه تا امروز هم زر تشتیان در هر کجای دنیا زندگی میکنند بهمین رسم یک زنی پای بندند.

ایوک	وقتی مردی دارای فرزند پسر نبود اگر فرزند او منحصر
زن	بیک دختر بود ازدواج این دختر و اگر چند دختر داشت

زناشوئی دختر کوچکتر او زیر نام ایوک^۱ زن ثبت میشد و نخستین پسری که از این زناشوئی بوجود میآید بفرزندی جد مادری خود در میآید.

ما میکوشیم تا چگونگی این پیوند زناشوئی را با آوردن مثالی روشن کنیم. فرض نمائید پدر و مادری بنام رستم و فرنگیس تنها دختری دارند بنام شیرین که پس از رسیدن بسن رشد بعقد ازدواج شخصی بنام بهرام در میآید. پیوند زناشوئی بهرام و شیرین در تحت نام ایوک زنی بسته میشود و نخستین پسر آنها که جمشید نام دارد طبق مقررات زناشوئی بفرزندی جدش رستم تعیین میشود و این پسر را جمشید رستم مینامند نه جمشید بهرام.

نویسندگان ناآگاه غیر زرتشتی که میدیدند جمشید پسر شیرین بجای اینکه بنام پدرش جمشید بهرام خوانده شود بنام جدش جمشید رستم نامگذاری شده چنین می پنداشتند که رستم براستی با دختر خود عروسی کرده است و پدران ما را به ازدواج با محارم متهم کردند و

۱- ایوک Ayok واژه‌ای است پهلوی بمعنی يك

بعنوان نمونه عمل غیر مذهبی یکی دوتن از پادشاهان قدیم ایران را یاد آور شدند که ما در صفحات بعد به آنها جواب داده اتهام آنها را رد خواهیم کرد.

واژه ستر Sator یا Sator در زبان پهلوی بمعنی فرزند	ستر
است و کلمات استروسترون در پارسی سره از این	زن

واژه گرفته شده‌اند. استر مرکب است از دو جزء آ + ستر. آ از آدات نفی است و ستر بمعنی فرزند بنابراین معنی ترکیبی آن میشود بدون اولاد یعنی حیوانی که نازا است و بیچه‌دار نمیشود و امروز آنرا قاطر میگویند ولی سترون مرکب است از اجزاء ستر + ون. ستر مخفف استر است و ون بمعنی مثل و مانند و معنی کامل آن میشود مانند استر بعبارت دیگر نازا بودن و بیچه‌دار نشدن . منوچهری گوید

کنون شویش بمرد و گشت فرتوت از آن فرزند زادن شد سترون سترون کردن در زبان علمی بمعنی عقیم کردن است از نظر توالد و تناسل میکروباها.

پس از بیان این مقدمه گوئیم که در دوران قدیم چون پسری بالغ یا مردی بدون زن و فرزند فوت مینمود خویشان و بستگان او میبایستی دوشیزه‌ای را بخرج خود و بنام آن در گذشته زیر نام سترزنی بعقد ازدواج جوانی در آورند. تنها شرط این زناشوئی آن بود که زوجین متعهد میشدند که یکی از پسران خود را بفرزندخواندگی بشخص در گذشته بدهند.

این نوع زناشوئی در عمل سعادت و خوشبختی عده‌ای از مردم

بدبخت و بینوا را فراهم میکرد باین معنی که هرگاه یکی از اشخاص متمول بدون زن و فرزند فوت مینمود بستگان در گذشته هزینه زناشویی دختر و پسری از طبقه بینوا و بی چیز را تقبل و آنها را با گواه سترزنی بهم پیوند مینمودند و مبلغی هم برای گذران زندگی به آنها می دادند بعلاوه پسری که از این زوج خوشبخت بدنیامی آمد بفرزندخواندگی شخص در گذشته معین و در حقیقت وارث او بشمار می آمد. معهذا این نوع زناشویی هم یکی از موضوع هائی بود که بهانه بدست دشمنان میداد زیرا گاهی که شخص در گذشته خواهر جوان و دم بخت داشت نزدیکان او همین خواهر را با گواه سترزنی عروس مینمودند و وقتی که پسری از او متولد میشد او را بفرزندخواندگی شخص متوفی نامزد میکردند یعنی کسی که در حقیقت دائی طفل بوده اینک مقام پدری او پیدا میکرد. بیگانگانی که با اخلاق و عادات زرتشتیان آشنائی نداشته و از اصل قضیه بی خبر بودند با مشاهده این وضع تصور میکردند که برادر و خواهر در حقیقت باهم ازدواج نموده اند در صورتی که این تصور سوء تفاهمی بیش نبود زیرا همانگونه که مشاهده نمودید خواهر پس از فوت برادر باشخص دیگری ازدواج نموده و بین برادر و خواهر رابطه زناشویی وجود نداشته است.

در ایران باستان چنانچه پسر و دختری که بحد رشد قانونی رسیده بودند بهم علاقه باطنی پیدا کرده و

خودرای

زن

خواستار زناشویی میشدند ولی پدر و مادر دختر بعلمی بساین امر رضایت نمی دادند عقد زناشویی آنها حتی برخلاف میل پدر و مادر

برگزار میشد و عدم تمایل پدر و مادر يك زوج با هر دوی آنها مانع انجام این امر نبود. این ازدواج زیر نام خودرای زن در دفترها ثبت میگردد و دختری که ازدواجش در زیر نام خودرای زن ثبت شده بود قانوناً از ارث پدر و مادر بهره‌ای نمی‌برد مگر اینکه خود آنها تمایل خودشان را بدادن ارث بدختر متمرّد کتباً اظهار نموده باشند.

زناشوئی بانزدیکان

گفتگو درباره انواع پیوند زناشوئی در ایران باستان پایان یافت و حالا وقت آن رسیده است که راجع به اتهام بی‌اساس زناشوئی با نزدیکان که بایرانیان باستان وارد شده بحث نمائیم . با کمال تأسف مشاهده میشود که در این اواخر چندتن از هم- میهنان عزیز ما که یکی دو نفر از آنها سمت استادی نیز دارند این موضوع را در مجلات و در سر کلاسها مورد بحث قرار داده و باستناد نوشته‌های یونانیان و چندتن خاورشناس کم‌مایه یا مغرض ایرانیان باستان را متهم باین عمل ناشایست مینمایند.

روی سخن ما باین هموطنان عزیز است که به صرف خواندن کتابی در اینخصوص بدون تحقیق بیشتر از صاحبان فن و بدون در نظر گرفتن مقصود و منظور نویسنده کتاب از نوشتن این مهملات در سر کلاس چیزهائی میگویند و یا در مجلات مطالبی مینویسند که هیچ با حقیقت وفق نمیدهد و در عین حال نتیجه‌ای جز بدنام کردن ایران و

ایرانی ندارد. ما از این هم میهنان گرامی استدعادریم پیش از آنکه بگفتن یا نوشتن مطالبی دیگر در این باره دست بزنند این کتاب را بدقت مورد مطالعه قرار دهند و پس از آن خواهش میکنیم برای یافتن اطلاعات بیشتر و رفع ابهامی اگر موجود باشد از نوشته‌های استادان نامی خودمان مانند روانشاد ابراهیم پورداود، روانشاد دکتر محمد معین، استاد بهرام فره‌وشی و دکتر محمد مقدم و امثال اینها که اطلاعاتشان در باره زمان اوستا و مذهب زرتشت و ایران باستان بدرجه اجتهاد رسیده است کسب فیض نمایند و یا اینکه با انجمن زرتشتیان تهران تماس بگیرند تا در برطرف کردن این سوء تفاهم مذاکره شود.

تا آنجائی که بما زرتشتیان مربوط است تحمل تهمت‌ها و ناسزاهائی که از طرف دشمنان ایران بما وارد شده باشد برایمان چندان مشکل نیست ولی وقتی از سوی هم میهنان عزیز و دوستانی که باید بیاری ما برخیزند اینگونه کم لطفی‌ها میبینیم و مطالبی برخلاف حقیقت می‌شنویم تحمل آن برایمان بسیار ناگوار است آخر بقول معروف ما از یاران چشم یاری داریم و هیچ انتظار نداریم که ببینیم اینان نیز مانند دشمنان با تیغ قلم و زبان بجان ما افتند و احساسات ملت را جریحه دار نمایند.

اینک می‌پردازیم باصل مطلب و میگوئیم که دشمنان دیرین ما یعنی یونانی‌ها برای اینکه رقیب بزرگ خودشان ایران را در دنیا ببدی مشهور نمایند تا آنجائی که در قوه داشتند بما تهمت بستند و ناسزا گفتند که یکی از آنها همین موضوع ازدواج با محارم است و برای اثبات گفته خود نیز نمونه‌هائی ذکر نموده‌اند که ماسعی میکنیم این

تهمت‌ها را با تناقضی که در گفتار گویندگان آنها دیده می‌شود رد نمائیم. دشمنان ما از سه تن از پادشاهان ایران باستان که بقول آنها مرتکب ازدواج با محارم شده‌اند در نوشته‌های خود نام برده‌اند و ما این تهمت‌ها را دنبال می‌کنیم تا ببینیم نخستین کسی که هر يك از آنها را برای اولین بار گفته چه کسی بوده و در باره آن چه چیزها نوشته است که دیگران بعدها با استناد از گفته او مطالبی دیگر نوشته و شاخ و برگ‌هایی بآن بسته‌اند. ما پس از یافتن نخستین مفتری می‌کوشیم تا افترای وارده را با گفته خود آن شخص پاسخ گوئیم و مطمئنیم چنانچه در این کار موفق شویم به هدف خود رسیده‌ایم زیرا وقتی اولین گوینده تهمت رسوا شد طبیعی است افراد دیگری که بعد از او آمده و از او خوشه‌چینی نموده‌اند دیگر حنایشان رنگی نخواهد داشت.

نخستین نویسنده‌ای که راجع باین موضوع مطالبی نوشته و این تهمت را بآن پادشاه بزرگ هخامنشی وارد

۱- ازدواج
کامبوزیا با
خواهر خود

نموده هرودت (۴۸۲/۴۰۹ پیش از میلاد Herodotus) است. این نویسنده شرح قضیه را در کتاب خود^۱ باین مضمون بیان میکند «دومین خطائی که کامبوزیا مرتکب شد کشتن خواهرش بود که او را بمصر آورده و با او مانند يك زن زندگی میکرد گرچه او خواهرش بود از يك پدر و مادر. طرز ازدواج آنها بدین طریق بود که پیش از این ازدواج برادر و خواهر در ایران مرسوم نبود ولی کامبوزیا که عاشق خواهر خود شده بود با اینکه میدانست که اینکار غیر عادی است مع هذا نمی‌توانست از او چشم‌پوشد بنابراین پس از مدتی این

۱- Herodotus, Book 111, 31Seq

موضوع را باقضات سلطنتی در میان گذاشت و از آنها چاره‌جویی کرد
حالا این قضات اشخاصی بودند امین و درستکار که بسمت داوری
انتخاب میشدند و این سمت را در طول زندگی داشتند مگر اینکه بمناسبت
ارتکاب خلافی از سمت خود برکنار شده باشند. باری داوران از پادشاه سه
روز مهلت خواستند تا بقوانین مملکتی رسیدگی نمایند. پس از انقضای
مهلت بحضور شاهنشاه شرفیاب شده بعرض رساندند که آنها در
کلیه قوانین موجود نتوانستند قانونی بیابند که خواهر را به
برادر حلال کند ولی قانونی وجود دارد که میگوید شاهنشاه سایه
خدا است و از قانون مبری بنا بر این او میتواند بتمایل خود جامه عمل
پوشاند.»

از نوشته بالا ملاحظه مینمائید که این تاریخ‌نویس یونانی با
اینکه به کامبوزیا تهمت زناشوئی باخواهر خود وارد میکند در عین
حال بطور آشکار مینویسد که ازدواج برادر و خواهر در ایران آنروز
مرسوم و متداول نبوده و کاری غیر عادی بوده است بویژه در جائی که
مینویسد داوران سلطنتی نتوانستند از میان تمام قوانین مملکتی قانونی
بیابند که خواهر را به برادر حلال کند این جمله مبین آنست که
ازدواج با محارم در دوره هخامنشی عملاً مرسوم نبوده و قوانین مملکتی
و مذهبی آن عهد چنین کاری را مجاز و مباح نمیدانستند ولی متأسفانه
نویسندگان دیگر که بعد از هرودت آمده و این مطلب را از او گرفته‌اند
چون فاقد حسن نیت بودند بفتح خود تغییراتی در این جملات ساده
داده و پدران ما را بطور کلی متهم باین عمل زشت نمودند .

ازدواج
اردشیر دوم
با دختر خود

نخستین نویسنده یونانی که باین موضوع اشاره نموده
کتزیاس است (۴۴۰ قبل از م. بلاد Ctesias) که نوشته-

های او از بین رفته ولی پلوتارک که در سال ۶۶ بعد از میلاد متولد شده
در شرح حال اردشیر دوم پادشاه هخامنشی با استناد گفته کتزیاس این
پادشاه را متهم بازدواج با دختر خود میکند.

پلوتارک در این قسمت چنین مینویسد «اردشیر دوم (ارتاکزرسس)
يك كار كرد كه كليہ بدبهای او را نسبت بیونانیان جبران کرد و آن
کشتن تیسافرن (Tissaphernes) دشمن بزرگ یونان بود که این پادشاه
باصرار مادرش پریزاد بکشت و چون پادشاه این کار را باصرار مادر
و طبق تمایلات او انجام داد پریزاد از آن بیعتد میکوشید که پادشاه را
از خود راضی نگهدارد و در هیچ کاری برخلاف میل او رفتار نکند .
پریزاد بارها دیده بود که پادشاه نسبت بیکمی از دخترهای خود که آتوسا
نام داشت علاقه زیادی دارد ولی میکوشد که این عشق و علاقه
را از مادر خود و از مردم پوشیده نگهدارد او بمحض اطلاع از
این موضوع کوشید تا نسبت به نوه اش آتوسا علاقه بیشری نشان دهد
و هر وقت فرصت مییافت از زیبایی و حسن رفتار او نزد پادشاه تعریف
میکرد و میگفت که اولیافت پادشاهی دارد و عاقبت هم شاه را تحریک
نمود تا با او ازدواج کند.»

اینجا باز بایک نظر سطحی می بینیم که شاهنشاه از اینکه بدختر
خود عشق میورزد از مردم و از مادرش خجالت میکشد و همواره

1- Langhorn's Translation Of Plutarch's Life
Of Artaxerxes 11-C27

میکوشد تا این موضوع را از نظر آنها پوشیده نگهدارد و این تنها از آن نظر است که مردم ایران از اینکار متنفراند و بآن عادت ندارند و بالاخره هم اردشیر بتحریر مادرش پریزاد که زن جاه طلب و بدجنسی بود باینکار مبادرت میورزد. آگاتیاس که در حدود ۵۳۶ یا ۵۳۸ میلادی متولد شده وقتی این موضوع را مطرح میکند میگوید که اردشیر دوم به پیشنهاد زناشوئی با دخترش پس از بارها اصرار بکراهت تن در داد چون میدانست مردم با آن متنفرند.

۳- گرفتن قباد دختر خود را بزنی	این موضوع را آگاتیاس (۵۳۶/۳۸ میلادی Agathias) که در عهد سلطنت انوشیروان دادگر
--------------------------------------	--

میزبست برای نخستین بار مطرح نموده میگوید که قباد پدر انوشیروان با دختر خود که نامش زنبق؟ (Sambyke) بود ازدواج نمود ولی تعجب در این است که نه فردوسی روانشاد در شاهنامه باین موضوع اشاره میکند، نه تاریخ نویسان عرب و آن عده از نویسندگان ایرانی که تا آنجائیکه توانسته اند به زرتشتیان و ایرانیان باستان بدو براه گفته اند در کتابهای خود در این باره چیزی نوشته اند و نه هم خا و شناسان عیسوی مذهب و بویژه پروفیسور رالینسون (Prof. Rawlinson) مترجم تاریخ هرودت بانگلیسی در موضوع این ازدواج ذکری نموده با اینحال ما میتوانیم بگوئیم که ممکن است آگاتیاس این موضوع را مخصوصاً ساخته و پرداخته باشد تا وضع پریشان آن دوره را نمایش دهد ولی اگر هم شبهه راقوی گرفته بگوئیم که قباد برآستی مرتکب این عمل زشت شده باشد باید آنرا نتیجه تأثیر مذهب مزدک در او بدانیم زیرا

همانطور که خوانندگان محترم اطلاع دارند در زمان پادشاهی قباد شخصی بنام مزدک پیدا شده ادعای پیغمبری نمود وعده‌ای از مردم ایران منجمله قباد دین او را پذیرفتند.

دینی که مزدک بقباد عرضه نمود پایه‌اش بر روی اشتراك همه چیز دور میزد. مزدک میگفت خداوند همه چیز را برای همگان آفریده است و نباید آنرا بشخص معینی اویژگی داد. دین جدید با قوانین اشتراکی خود با اساس قانون مالکیت و زناشوئی و مراسم و سنن خانوادگی ایرانیان لطمه بزرگی وارد نموده آنها را سست نمود و بعید بنظر نمی‌رسد اگر قباد که دین مزدک را پذیرفته بود در اثر تعلیمات مذهب جدید باینکار زشت و خلاف شریعت دست زده باشد در هر حال قدر مسلم این است که اینکار کاملاً برخلاف عقیده و ایمان و مذهب قاطبه مردم ایران بویژه زرتشتیان بود بحدی که در اندک مدتی بادیدن اینگونه خلاف قانونها بر قباد شوریدند و او را خلع نموده در قلعه فراموشی بزندان انداختند.

بعلاوه آگاتیاس که این موضوع را عنوان نموده در دنباله آن مینویسد که عمل ازدواج با محارم اخیراً در ایران پیدا شده است و این جمله دو چیز را بما ثابت میکند یکی اینکه همانگونه که در بالا اشاره نمودیم همه این خلاف قانونها و بی نظمی‌ها در اثر تعلیمات دین مزدکی در ایران پیدا شده بود که با خلع قباد از پادشاهی و کشته شدن مزدک و مزدکیان ریشه کن شد.

دوم اینکه پیش از پادشاهی قباد و ظهور مزدک عمل ازدواج با محارم در ایران متداول نبوده است و بقول آگاتیاس اخیراً شیوع یافته. با این وصف ما میتوانیم با آقای آدام (Adam F.R.P-716) همصدا شده و گفته‌های سایر نویسندگان پیش از کتزیاس که ازدواج‌های نامشروع

را در ایران عهد هخامنشی معمول و متداول میدانند همه را باطل بدانیم
و در حقیقت آنها مشکوک باشیم.

خیتودت

اینک واژه خیتودت (Khitvadat) را که چندتن از استادانان
و خاورشناسان اروپائی بفلط بمعنی ازدواج با محارم گرفته‌اند طبق
اصول زبان‌شناسی معنی مینمائیم و در ضمن موارد استعمال این واژه
را در کتاب اوستا پیدا کرده همه آنها را مورد دقت و موشکافی قرار
داده ترجمه و تفسیر میکنیم تا به بینیم معنی اصلی این واژه چیست.

نخست از ترجمه پهلوی اوستا که در عهد ساسانیان صورت
گرفته و اینک نسخه‌های آن موجود است آغاز مینمائیم. متأسفانه باید
بگوئیم که در اینجا نتیجه مثبتی دستگیرمان نمی‌شود زیرا مترجمین
دوره ساسانی هنگام ترجمه کردن اوستا پهلوی هر جا باین کلمه برخورد
نموده‌اند آنرا بشکل خیتوک دات Knituk Dat و خیتوک داسی پهلوی
برگردانده‌اند بدون اینکه آنرا ترجمه نمایند یا بر آن شرح و تفسیری
بنویسند.

علت اینکار را ما امروز نمیتوانیم بخوبی درک کنیم. تنها
حدسی که میتوانیم بزنیم این است که بگوئیم این واژه در عهد ساسانیان
معروف بوده و مردم بامعنی آن آشنائی کامل داشته‌اند و بنابراین
ترجمه کنندگان اوستا پهلوی ترجمه کردن و نوشتن تفسیر بر آنرا توضیح
و اضحات دانسته و از ترجمه آن خودداری نموده‌اند یا اینکه ممکن
است در آن دوره در معنی درست این واژه مشکوک بودند و بهتر آن دیدند
که آنرا مستقیماً و بدون حواشی از زبان اوستا به پهلوی برگردانند

در هر حال قدر مسلم این است که امروز مانمی توانیم از ترجمه پهلوی اوستا در این خصوص استفاده نمائیم و بمعنی واژه خیتودت پی ببریم. فاما اوستادانان و خاورشناسان بجزئی چند که آنرا بمعنی ازدواج بامحارم گرفته اند دیگران معنی هائی مانند خویشاوندی، خویشی دادن، جانبازی، همبستگی و یگانگی بآن داده اند. کانگا Kanga اوستادان مشهور پارسی در فرهنگ اوستائی خود آنرا بمعنی فداکاری و جانبازی میداند در حالی که دکتر اشپیگل Dr Spiegel آلمانی در کتاب ترجمه اوستا با آلمانی در صفحه ۱۲۵ یادداشت ۷ این کلمه را به Der verwandte ترجمه نموده که بمعنی خویشاوندی است و در شرح آن می گوید «خویشی روحانی با اهورامزدا بطوری که شخص خودش را با او یکی بداند»

پس از این مقدمه میپردازیم به تجزیه و تحلیل این واژه که در اوستا خهات و دته Khaetvadatha نوشته شده و از دو تکه خهات و + دت ترکیب یافته است. تکه اول از ریشه اوستائی خو Khva (بسانکریت Sva) گرفته شده که بمعنی خود و خویش میباشد و بنا بر این خهات و بمعنی خویشی و خویشاوندی است ولی تکه دوم از ریشه دای اوستائی DA آمده است که بمعنی دادن میباشد و در فرهنگها معنی ساختن، بخشیدن و آفریدن هم بآن داده شده است بنا بر این واژه مرکب خهات و دت را میتوانیم بمعنی خویشی دادن و همبستگی و یگانگی بدانیم.

حالا که معنی این واژه اوستائی را میدانیم که بهیچ وجه با کلمه ازدواج بامحارم ربطی ندارد بیائید با هم تمام جزوات اوستارا بگردیم و جاهائی که این واژه آمده یکی یکی مورد بررسی قرار دهیم و آنها

را ترجمه نمائیم .

این واژه در پنج قسمت اوستا بشرح زیر آمده است:-

۱- یسنا-های ۱۲ بند ۹

۲- نمازگاه ابوه سری ترم در خرده اوستا

۳- ویسپرد- کرده سوم بند ۳

۴- یشت ۲۴ بند ۷

۵- اوستای کشتی در خرده اوستا

چون مطالبی که در نمازگاه ابوه سربترم آمده بهمان شکل در ویسپرد و یشت ۲۴ (شماره های ۳ و ۴) نیز تکرار شده است بنابراین از ترجمه دو قسمت اخیرالذکر صرف نظر می کنیم و نیز چون متن اوستائی یسنا - های ۱۲ بند ۹ در اوستای کشتی (شماره ۵) بدون کم و زیاد گفته شده ما از ترجمه قسمت آخری هم خودداری می کنیم با این وصف تنها دو قطعه اولی برای ما میماند که به ترجمه آنها می پردازیم.

یسنا - های ۱۲ - بند ۹

آستویه دینام و نگهیم مازدیسنیم فرسپایو خدرام نـداسنی تـشام
خیتودسام اشونیم یا هائی تنامچابیشین تنامچامزشتاچا و هشتاچا
سریشتاچا یا آهیرش زرتشترش اهورائه مزدائه و یسپاوهی چنهمی
ایشااستی دینیا مازدیسنواش آستی اتش.

«می ستایم دین نیک مازدیسنی را که دور کنندۀ جنگ ، برکنار
نهندۀ جنگ ابرار ، خویشی دهندۀ و پاک است . از آنهایی که هستند

و نیز آنهایی که می‌آیند بزرگترین، بهترین و زیباترین است دین اهورائی زرتشتی. اهورامزدا را خالق همه نعمت‌ها میدانم. این است پیمان دین مزدیسنی».

این قطعه که بمنزله کلمه شهادت زرتشتیان و یا همانطور که در پایان خودش را معرفی میکند پیمان دین مزدیسنی است و هر فرد زرتشتی آنرا روزی چندین مرتبه تکرار میکند در تعریف و توصیف دین مزدیسنی است. در این قطعه نخست شخص بزرگترین خود اقرار میکند و صفات مشخصه دین خود را بر می‌شمارد و آنرا برتر و بالاتر از همه ادیان میداند و در پایان بیگانه‌ها را اقرار نموده و او را بعنوان خالق همه نیکی‌ها می‌ستاید.

در این قطعه فرمان منع جنگ و خونریزی، خلع سلاح و صلح و آرامش عمومی صادر شده و بفرود زرتشتی تعلیم داده شده است که با کسی از درستیزه و جنگ بر نخیزد و جنگ ابزار را بر زمین نهاده از آنها استفاده ننماید و بنی نوع بشر را خویش خود و دوست خود بداند و پاک و پرهیز کار و خداترس باشد ما میبینیم که موضوع ازدواج با محارم در این قطعه راهی ندارد زیرا همه صفاتی که در این قطعه برای دین مزدیسنی شمرده شده همه فروزه‌های معنوی، اخلاقی و انسانی هستند که با هم جور می‌آیند و نمیشود بطور دیگر ترجمه نمود.

گاه ایوه سربترم در خرده اوستا

یوانم هو مننگهم هو و چنگهم هوشیوتنم هو دینم اشه و نم اشه رتیم
یزه میده. یوانم اخدو و چنگهم اشه و نم اشه رتیم یزه میده. خیت و دسم

اشه ونم اشهر رتیم یزه میده. دنکهور ویسم اشه و نم اشهه رتیم یزه میده
هماام فیره جتنم اشه ونم اشهه رتیم یزه میده. نمانهه نمانو پتینم اشه و نم
اشهه رتیم یزه میده.

«جوان نیک منش، نیک گفتار، نیک کردار، نیک دین، پاک و سردار
پاکی را میستائیم. جوان راستگوی پاک و سردار پاکی را میستائیم. خویشی
دهنده پاک و سردار پاکی را میستائیم موبد کشور پیمای پاک و سردار
پاکی را میستائیم. پرستنده باایمان پاک و سردار پاکی را میستائیم زن
کدبانوی پاک و سردار پاکی را میستائیم».

در این قطعه نخست بجوانی درود فرستاده شده که نیک اندیش،
نیک گفتار، نیک کردار، نیک دین و راستگو باشد و سپس بشخص خیتودت
و سایر افراد نیکو کار و پاک و باایمان درود فرستاده شده است. خیتودت
را در این قطعه به خویشی دهنده ترجمه نمودیم منظور کسی است که
همه افراد بشر را خویش خود و دوست خود بداند و به همه مهرورزد
و از هیچ کس نفرت نداشته باشد. این درس را دین مزدیسنی بتمام
پیروان خود میدهد و از آنها میخواهد که نوع دوستی پیشه کنند، از
کینه و کدورت و نفرت دوری نمایند، به همه مهر بورزند و همه را یار و
دوست و برادر و خویش خود بدانند. اگر درست توجه نمائید خواهید
دید که در سراسر این قطعه موضوع های اخلاقی و تربیتی مطرح است
و بکلی جای آن ندارد که واژه خیتودت را باشتباه به ازدواج با محارم
که یک موضوع مادی است ترجمه و روحانیت مطالب را مخدوش
کنیم.

پیش از آنکه بموضوع خیتودت پایان دهیم بیجا نخواهد بود

اگر نظریه دکتر وست Dr E.w.west را که ترجمه‌های اوستا و پهلوی او در بین ادبیات اروپائی مشهور است و انگلیسی‌ها از داشتن چنین خاورشناسی بخود میبالند بازگو نمائیم . این انگلیسی دانشمند در مقاله ای که در باره خیتودت نوشته و بجلد هیجدهم کتاب « کتابهای مقدس شرق »^۱ تالیف پروفیسور ماکس مولر منضم کرده پس از طرح همه قطعات اوستائی که واژه خیتودت در آنها آمده و شرح و بسط کامل در باره آنها در صفحه ۲۲۷ کتاب نامبرده چنین میگوید: -

« این واژه در قسمت‌های قدیمی اوستا بکلی یافت نمی‌شود و در قسمت‌های بعدی که این کلمه مورد استعمال پیدا کرده همه جا بمعنی يك کار خیلی خوب و پرتواب است بدون اینکه تفسیری در باره آن درجائی منعکس شده باشد. با این وصف با مطالعه قسمت‌های موجود اوستا که کتاب مذهبی زرتشتیان و سندی معتبر راجع با اعتقادات و سنن مزدیسنان میباشد ما میتوانیم بپارسیان حق بدهیم که اتهام ازدواج با محارم را رد نموده و مذهب مزدیسنی را عاری از آن بدانند.»

مطالب را تمام گفتیم ولی پیش از آنکه نتیجه‌گیری نموده مقاله را پایان دهیم بدنیست شمه‌ای در باره شیوع رسم ازدواج با نزدیکان در میان یونانیان قدیم همان ملتی که اروپائیان آنها را از حیث تمدن بالاتر از دیگر ملت‌های قدیمه میدانند و همان مردمی که ناجوانمردانه پدران ماتمتهائی وارد نموده‌اند برای خوانندگان عزیز بازگو نمائیم.^۲

1- Sacred Books Of The East By prof. Max Muller

Collected Works Of Dastur
Darab Sanjana p. 465/6

۲- اقتباس از کتاب

۱- در مقدمه کتاب کرنلیوس نپوس Cornelius Nepos که معاصر سیسرون بود نوشته شده که سیمون بزرگترین شخصیت آتنی از اینکه باخواهر ناتنی خود ازدواج نموده بود مورد سرزنش مردم قرار نگرفت .

۲- دموستن Demosthenes در ادعاینامه خود برضد او بولید Eubulides Of Miletus میگوید «پدر بزرگ من باخواهر خود که از يك پدر و مادر بودند ازدواج کرد».

۳- اسکولیاست Scholiast میگوید در بین یونانیان قدیم ازدواج باخواهر ناتنی منع قانونی نداشت.

۴- اطلاعاتی که لنان M'Lenan جمع آوری نموده مشعر بر این است که اسپارتیها میتوانند حتی خواهران يك شير و يك پشت خود را هم بزنی بگیرند.

۵- اسمیت Robertson Smith در صفحه ۱۶۲ کتاب خویشاوندی و ازدواج در عربستان قدیم^۱ مینویسد که در آن در دورانهای بعدتر هم ازدواج باخواهران ناتنی مشاهده شده است.

۶- آدام William Adams بیادداشتی که گزنفن راجع به سقراط نوشته اشاره نموده و میگوید که بموجب مفاد آن بیادداشت ازدواج والدین با اولاد خود در بین یونانیها مرسوم بوده است^۲

تا اینجا صحبت از یونانیان بود ولی ما میتوانیم نمونه‌هایی از این گونه ازدواج را در بین بسیاری از اقوام باستانی پیدا کنیم مثلا در

1-Kinship And Marriage in Early Arabia-P162

2-Consanguinity in Marriage- Vol. 11 - p.719

کتاب عهد عتیق ما میخوانیم که ابراهیم پیغمبر با خواهر ناتنی خود که سارانام داشت ازدواج کرد و ناهور Nahor خواهرزاده خود میلکا Milcah را بزنی گرفت و امرام Amram با عمه خود جکوبد Jechobed زناشوئی نمود و حتی لوت پیغمبر Lot در زمان کهولت با دودختر خود هم بستر شده و هر دو از او آبتن شدند.

اولی پسری آورد که نامش مواب Moab بود و دومی نیز پسری زائید که بنامی Benammi نام داشت و هر یک از این پسران رئیس قومی شدند.

در تاریخ هردت وارد است که در مصر قدیم ازدواج بین خواهر و برادر عمومیت داشته^(۱) و فیلولویهودی مقیم اسکندریه نیز این موضوع را تأیید میکند^(۲) لوسین در کتاب خود می نویسد که آسوریها هم بانزدیکان خود مزاجت میکردند^(۳) و اسمیت در کتاب خویشاوندی و ازدواج در عرستان قدیم وجود اینگونه ازدواجها را در بین اعراب ثابت می کند.

خلاصه کلام اینکه اگر در کتابها و نوشته جاتی که از عهد باستان مانده دقیق شوید میتوانید اثراتی از ازدواج با محارم را در هر ملت پیدا کنید بعبارت دیگر

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنکه هست گیرند

ولی در هر حال منظور ما از جمع آوری این اطلاعات این نیست

که خدای نکرده بخواهیم ملتی را متهم کرده یا بدگوئی از قومی

1-Rawlinson's History Of Herodotus - P 429

2-Philo De Specialibus Legibus - P 778

3-Lucian De Sacrificiis - P 183

بنمائیم بلکه مقصود این است ثابت نمائیم که این تنها ما نیستیم که مورد بی‌لطفی قرار گرفته‌ایم، بلکه اینگونه تهمت‌ها به بسیاری از ملت‌های باستانی وارد شده است. هیچ قومی نمی‌تواند از نیش زبان و قلم بدخواهان خود در امان باشد. آری بقول شاعر

بکوشش توان دجله را پیش بست
نشاید زبان بد اندیش بست
گفتگوی بیشتر در این مورد را جایز نمیدانیم و با اجازه خوانندگان عزیز از مطالب گفته شده نتیجه‌گیری میکنیم.

۱- تهمت‌هایی که از سوی مورخین یونانی به تن از پادشاهان ایران وارد شده است در صفحات پیش‌مطرح و با دلائل متین همه را پاسخ دادیم و بی‌اساس بودن تهمت‌ها را یکی یکی ثابت نمودیم.

۲- در گفتار تهمت‌زنندگان تضادهائی مشاهده میشود که دروغ و بی‌پایه بودن آنها را بطرز آشکار می‌نمایاند مثلاً خسانتوس Khsantus میگوید که مغها با والدین خود ازدواج مینمایند در حالیکه آگاتیاس از زبان اردشیر دوم میگوید که این عمل نه تنها با قانون مملکتی ایران موافقت ندارد بلکه با تعلیمات مذهبی مردم ایران نیز مغایرت دارد^(۱)

۳- گزنفون که شرح مراجعت ده هزار یونانی را از ایران میدهد ذکری از وجود چنین عملی در بین مردم ایران خواه از طبقه عالی یادانی نمی‌نماید بلکه بقول او در همان اوایل قوانین سختی از برای پاکدامنی و پرهیزکاری مقرر بوده است^(۲)

1-Agathius Lib. II'- C'24

۲- کتاب گزنفن تألیف سر الکساندر گرانانت صفحه ۱۳۸

۴- نویسندگان بزرگی مانند دموکریت (۴۶۰ پیش از میلاد Democritus) ، دینون (معاصر کتزیاس Deinon) ، افلاطون (۳۴۸/۳۲۷ پیش از میلاد Plato) هرمیپوس (۳۲۷ پیش از میلاد Hermippos) ، ارسطو (۳۲۲/۳۸۴ Aristoteles) و اودکسوس Eudoxus و ثوپمپوس Theopompos که همه درباره ایران باستان و مذهب زرتشت مطالبی نوشته‌اند هیچ کدام از این عمل زشت‌ذکری نکرده‌اند .

۵- واژه اوستائی خیتودت را که برای چند تن خاور شناس دست‌آویزی شده بود معنی و تفسیر نمودیم و دیدیم که این واژه بمعنی خویشی‌دادن و از خودگذشتن و فداکاری و نوع پرستی است و با ازدواج با محارم کوچکترین نسبتی ندارد .

۶- در سراسر کتاب اوستا در قطعاتی که از ازدواج صحبتی مینماید در هیچ مورد از واژه خیتودت اثری نیست و این خود میرساند که واژه خیتودت با ازدواج بهیچوجه بستگی ندارد .

۷- انواع پیوند زناشوئی را در صفحات پیش شرح دادیم و بویژه در قسمت ایوک زنی و سترزنی که موجب بروز سوء تفاهمائی بین نویسندگان غیر زرتشتی شده توضیحات بیشتر داده و معنی هر یک از آنها را روشن و آشکار ساختیم .

ضمناً با شرحی که از مقام شامخ زن در ایران باستان دادیم تصور میکنیم که کلیه سوء تفاهمات رفع شده و خوانندگان عزیز بحقیقت امر پی‌برده و اطمینان حاصل نموده‌اند که این صداهای ناهنجار که از گلوی دشمنان ایران برخاسته هدفی جز بدنام کردن ایران و ایرانی نداشته

است . در هر حال ما اینگونه تهمت‌ها را قویاً رد میکنیم و با صدای
رسانا اعلام مینمائیم که ازدواج بامحارم در هیچ عهدی در ایران باستان
رواج نداشته است .

در خانه اگر کس است يك حرف بس است



آثار دیگر نویسنده

- ۱- خرده اوستا با ترجمه و تفسیر
- ۲- اندرزنامه‌های پهلوی
- ۳- آئین سدره پوشی زرتشتیان
- ۴- آئین زناشوئی زرتشتیان
- ۵- آئین کفن و دفن زرتشتیان
- ۶- آئین برگزاری جشنها در ایران باستان
- ۷- آتش در ایران باستان
- ۸- مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان

شماره ثبت کتابخانه ملی ۳۱۸ / ۴ / ۴ / ۱۳۵۴